

وجوهات تأویل و تفسیر در قرآن

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی (سال پنجم)
شماره ۱۷ / پاییز ۱۳۹۸ / ص ۱۶-۱

خواجه حمیدالدین جامی^۱

^۱ دانشجویی ارشد رشته علوم القرآن و حدیث، دانشگاه مذاهب اسلامی

نویسنده مسئول :

خواجه حمیدالدین جامی

چکیده

علماء در مورد مفهوم تفسیر و تأویل اختلاف نظر دارند، ابوعبیده وعده یی گفته اند: به یک معنی می باشد. ولی عدّه دیگری را باور بر تفاوت مفهوم میان این دو واژه است تا آنجا که ابن حبیب نیشاپوری با مبالغه گفته است: « در زمان ما مفسرانی رشد کرده اند که اگر فرق بین تفسیر و تأویل از آن ها سوال گردد؛ جواب نتوانند گفت »
و راغب گفته: تفسیر اعم از تأویل است، و تفسیر بیشتر در الفاظ به کار می رود و در مفردات واقع می شود، و تأویل بیشتر در معانی و جمله ها به کار می رود، و اکثراً در کتب الهیه انجام می گیرد و تفسیر هم در کتب الهیه و هم در کتاب های دیگر واقع می شود. و دیگری گفته: تفسیر میان لفظی است که یک. جه بیشتر ندارد، . تأویل توجیه کردن لفظی است که به معانی مختلفی توجیه دارد به یکی از آن معانی، با دلایل ظاهر. و زکشی گفته: تفسیر علمی است که به آن کتاب خداوند ﷺ که بر پیامبرش محمد P نازل نموده فهمیده می شود، و بیان معانی و استخراج احکام و حکمت های آن انجام می گردد و کمک آن علم لغت و نحو و صرف و علم بیان اصول فقه و قراءات می باشد، به شناختن اسباب نزول و ناسخ و منسوخ نیاز دارد.

واژگان کلیدی: قرآن؛ تفسیر، تأویل، مفسر، مؤل.

مقدمه

با آنکه مفسران بزرگ در مورد تفسیر علمی قرآن کریم نظریات گونه گونی دارند، اما به نظر این بی بضاعت، هر کسی که در راه پاسداری از خطوط شامل و کامل این دستورالعمل زندگی انسانی انسان‌های روی زمین با وسایلی خاص اهتمام می‌ورزند، کاری است پسندیده، طرف قبول خداوند Ψ و فرستاده او محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم.

طبق آیات فوق خداوند بشر را بوسیله نزول قرآن از تاریکی‌ها بسوی نور می‌کشد. طبق توجیه بعضی از مفسرین قرآن همیشه کلمات ظلمات و یا تاریکی‌ها را جمع می‌آورد و نور را مفرد، یعنی ظلمات شامل همه تاریکی‌هاست، اما بعد از نزول قرآن، راه نور (حق) صرف یکی است آنهم قرآن و یا اسلام.

قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع فکری و عقیدتی مسلمانان جهان در طول تاریخ همیشه مورد توجه مسلمانان بوده و هست. علمای اسلام از همان سده اول بعد از هجرت شروع به تفسیر و شرح آیات این کتاب آسمانی کردند. در میان مباحث تفسیری، همواره، بحث از تأویل آیات و مفاهیم قرآنی مورد توجه مفسران بوده است. نوع نگاه مفسران به تفسیر و تأویل قرآن، تبدیل به نحله‌های تفسیری مختلف شد که در پیدایش نحله‌های کلامی و مذاهب گوناگون و یا برای کمک به عقاید نحله‌های مختلف مذهبی به کار گرفته شد. بنابراین، بحث از تأویل از مباحث مبنایی در علوم مختلف اسلامی است که هر گونه نگرش به این مقوله تأثیر مستقیم و بنیادین در تمام علوم اسلامی خواهد گذاشت.

پرابلم

عدم آگاهی از روش‌های قابل قبول در تأویل و تفسیر و ندانستن معنی صحیح، سبب ایجاد اختلاف و نزاع در بین دانشمندان اسلامی و دعوی اختلاط میان پیروان شان بوجود می‌آید.

اگر در تفسیر و تأویل وجوه صحیح و قابل قبول طبق ضوابط و قواعد تفسیری بکاربرده شود و معانی شان از اسباب نزول و شأن ورود بدست می‌آید فهمده شود، واضح است نزاع در بین دانشمندان ایجاد نگردیده و پیروان آن‌ها نیز در اختلاف و دعوی مواجه نمی‌گردند.

اهمیت

آگاه از، تأویل و تفسیر که در قرآن و احادیث می‌باشد بی نهایت از جای گاه مهم بر خوردار است. چون هر آن کسی که بخواهد قرآن را شیرین تلاوت کند و یا بخواهد پرده از روی معانی آن برطرف کند، و یا اسرار آن را بدیگران بنمایاند از جایگاه برخوردار است که سزاوار اهمیت خالص می‌باشد. برای این که: آن را خوب و شیرین تلاوت کنیم؛ یا برای این که: پرده از روی معانی پوشیده آن کنارزنیم؛ یا اسرار آن را عیان کنم و نیکی‌هایش را نشان دهیم؟ خبر، تنها این اهداف نیست؛ بلکه هدف نهایی آن است که از بندگی انسان‌ها برهیم و به بندگی پروردگار روی آوریم و همه آنان را به آفریدگار هستی پیوند دهیم.

ضرورت آنچه که برای انسان‌ها از مبرمیت لازم برخوردار است دانستن معنای درست از قرآن و سنت می‌باشد، بویژه اصطلاحات تأویل و تفسیر، و وجوهای که از برای آن‌ها می‌باشد، و معنای صحیح که در قرآن اراده می‌باشد برای ایجاد اتحات از جمله ضرورت‌ها می‌باشد.

اهداف

اهداف این مقاله تحقیقی، مورد آتی را تشکیل می‌دهد بیان نمودن جایگاه تفسیر و تأویل قرآن کریم، کمال فضیلت کتاب، که به خاطر قوت علمی، معانی ظریف را در لفظ موجز که فهمیدن آن دشوار باشد، به غفلت سپردن بعضی از تمهیدهای مسأله، و یا شروط آن، از جهت اعتماد بروضوح مطلب، یا از جهت اینکه از علم دیگری است، پس شارح به ناچار آنچه حذف شده بیان می‌کند و رتبه اش را نیز توضیح می‌دهد.

فرضیه تحقیق

به نظر می‌رسد تأویل و تفسیر دو مفهوم متفاوت را می‌رساند.

سوال تحقیق

چرا قرآن را تفسیر می‌کنیم، فرق بین تأویل و تفسیر و تفاوت‌های بین آن‌ها چگونه است.

پیشینه تحقیق

تفاسیر و کتب معتبر احادیث مطالبی پیرامون تفسیر و تأویل بیان شده است که علما و دانشمندان و آگاهان در علم تفاسیر و احادیث به این موضوع سعی و تلاش به خرج داده و ابراز نظر نموده‌اند این کتب‌ها.....

بنده نیز چنین تحقیقی را تعقیب خواهیم کرد ولی همه کتبی که تحریر گردیده است و یا به روش‌های دیگر نوشته شده و یا موضوعات پراکنده بوده و جمعاً بیان نشده است. و روش مفسرین و محدثین در رابطه تفسیر و تأویل در یک رساله جمع‌آوری نمایم تا کمک برای خوانندگان محترم قرار گیرد.

روش کار

در بخش اول بیشتر از روش کتابخانه‌یی استفاده شده، مباحثی پیرامون تفسیر و تأویل را از کتب معتبر تفسیری قدیم و جدید و کتب‌های اصول، در تشریح احادیث نیز از شروح احادیث بهره برده شده است و برای اثبات موضوعات مطروحه نظریات علماء، مفسرین در این مورد نقل گردیده است. در این مورد از آراء و نظریات معتبر علمی و از نظریات صاحب نظران معتمد بدون افراط و تفریط استفاده نمودم. از منابع و سایت‌های اینترنتی تا حد امکان استفاده شده و کوشش به عمل آمده تا در هر مورد مستند سازی شود و نیز از منبع کتاب خانه‌های الکترونیکی استفاده به عمل آمده است که آیات در بین سمبلی به شکل (...) درج گردیده است. و دیگر عبارات عربی در بین سمبل «...» جاگزین می‌گردد. ترجمه‌ها به شکل عموم در بین قوس (...) آورده می‌شود.

این روشی است که ان شاءالله از آن در تمام نوشته‌ها استفاده می‌گردد تا سهولت بیشتری برای خواننده‌گان گرامی به وجود آید. در مرجع دهی برای نقل قول‌ها از مأخذ در بین متن به این گونه آورده می‌شود: (بخاری، ب ت:) و در صورت دارا بودن جلد و تاریخ (۱۴).

۱- چرا قرآن را تفسیر می‌کنیم

برای این که: آن را خوب و شیرین تلاوت کنیم؛ یا برای این که: پرده از روی معانی پوشیده آن کنارزنیم؛ یا اسرار آن را عیان کنیم و نیکی‌هایش را نشان دهیم؟ خبر، تنها این اهداف نیست؛ بلکه هدف نهایی آن است که از بندگی انسان‌ها برهیم و به بندگی پروردگار روی آوریم و همه آنان را به آفریدگار هستی پیوند دهیم.

قرآن، قانون جوامع بشری، راهنما و راه روشن اهل زمین است. قرآن، نورتابان ربانی، هدایت آسمانی، قانونی جاودانه و همگانی و ضامن همه نیازهای دینی و دنیوی بشریت است و هیچ شگفت نیست؛ چون کتابی کامل و جامع و نظامی فراگیر و شامل: عقاید، عبادات، اخلاقیات، معاملات، سیاست و مملکت داری، صلح و جنگ، اموراتصادی و مالی و روابط بین المللی است. قرآن، کتابی جامع است که خداوند از روی حکمت خویش جهت آشکار نمودن امور و هدایت و رحمت برای بشریت به ویژه اهل ایمان، فرو فرستاده است و هیچ گونه خلل و اختلافی به آن روی نخواهد آورد و بی وجود این کتاب ارزنده، آدمی به سر منزل سعادت و سرفرازی نخواهد رسید. قرآن جان دارو و شفا بخش دل‌ها و رویدادهای مشکل جامعه است: (۱۶)

﴿وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (۱)

((حق چگونه نیرومند و پیروز نمی‌گردد؟ وقتی که) ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه‌ی بهبودی (دل‌ها از بیماری‌های نادانی و گمراهی، و پاک‌سازی درون‌ها از کثافات هوا و هوس و تنگ‌چشمی و آزمندی و تباهی) و رحمت مؤمنان (به سبب در برداشتن ایمان و رهنمودهای پر خیر و برکت یزدان) است، ولی بر ستمگران (کافر، به سبب ستیز با نور حق و داشتن روح طغیان) جز زیان نمی‌افزاید «شِفَاءٌ»: بهبودی از بیمارهای فکری و اخلاقی فرد و جامعه. مراد مرحله پاک‌سازی یا به اصطلاح عرفاء مقام تخلیه است. «رَحْمَةٌ»: رحمت یزدان به بندگان، بر اثر شکفتن گُل ایمان در پرتو آیات قرآن. مراد مرحله نوسازی یا به اصطلاح عرفاء مقام تحلیه است. (۸)

۲- مفسر

مفسر: مأخوذ از سفر به معنای کشف و هویدا ساختن است یعنی آنکه معنای آن بالکل کشف شده است و در اصطلاح آن است که وضوح بودن و روشنی آن بر نص بشتراشد و در نفس خود دلالت بر معنای مفصل کند بگونه‌ای که احتمال تأویل در آن باقی نماند، مثال آن این قول الله تعالی است: ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً...﴾ (۱)

(متفقاً همه با مشرکان قتال. کارزار کنید) کلمه مشرکین اسم ظاهر و عام است، لیکن احتمال تخصیص را دارد، زمانیکه کلمه «کافه» بعد از آن ذکر شد احتمال تخصیص مرتفع شده مفسر گردید.

مثال آن نیز این قول الله تعالی است: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَّانِينَ جَلْدَةً...﴾ (۱)

کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می دهند، سپس چهار گواه (بر ادعای خود، حاضر) نمی آورند، بدیشان هشتاد تازیانه بزنید) « الْمُحْصَنَاتِ »: زنان پاکدامن. تهمت زدن به هر کسی - اعم از مردان و زنان پاکدامن یا عادی - دارای همین حکم است. لیکن به خاطر اهمیت بیشتر تنها (المُحْصَنَاتِ) ذکر شده است.

انجا لفظ « ثمانین » (هشتاد) احتمال تأویل را ندارد، زیرا آن یک عدد معین است که زیادت و نقصان را قبول نمی کند، پس مفسر شد. مثال آن نیز این قول الله تعالی در نفی عدت درباره زنان مطلقه قبل از دخول است: ﴿فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا﴾ (۱) (درین صورت از شما ننگه داشتن عده بر آنها نیست. « انجا کلمه » تعتدونها» احتمال تأویل عدت را بدون مدت معهوده ای که زن مطلقه انتظار می کشد، نفی ساخته است، پس عده انجا از قبیل مفسر است، مثال آن نیز طلقی نفسک واحده است یعنی خود را یکبار طلاق دهید، انجا کلمه « طلقی » خاص است که احتمال تأویل را هم دارد، لیکن با ذکر کردن کلمه واحده (یک) احتمال تأویل مرتفع شد. مثال آن نیز الفاظ است که در قرآن کریم به صورت مجمل وارد گردیده و سنت آنرا بطور قطعی تفصیل نموده اجمال را از بین برده و آنرا مفسر گردانیده است، مانند این قول الهی: « اَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ » نماز را برپا دارید و زکات مال تان را دهید. یا مثل این قول تعالی: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾ (۱)

(مردم راحج و زیارت آن خانه به امر خدا واجب است بر هر کسی که توانای برای رسیدن به آنجا دارد) پیامبر P مفاهیم نماز، زکات و حجرا تفصیل نموده مقصود این ها را با گفتار و کردار خود واضح ساخته است، پس این لفظ از جمله مفسری اند که احتمال تأویل را ندارد. (۱۲)

۳- شروط و آداب مفسر

پژوهش علمی پاک اساس شناخت واقعی است که با عث بهره گیری پژوهشگران خواهد شد و نتیجه ی آن، لذیذترین غذا برای تغذیه ی فکر و رشد عقل به شماره می رود. از این رو، آماده شدن اسباب آن برای هر پژوهشگری در پختگی ثمرات و نزدیک شدن خوشه هایش، مهم است. تحقق در علوم شرعی، بویژه علم تفسیر، از مهم ترین مسائلی است که باید به آن اهمیت داد و شروط و آدابش را شناخت تا با شوه ای صحیح صورت گیرد و زیبایی و شکوه وحی حفظ گردد. (۲۲)

۴- شروط مفسر

دانشمندان اسلامی شروطی را برای مفسر نام برده اند که به طور خلاصه، عبارتند از:

- ۱- داشتن اعتقادی صحیح: عقیده تاثیر زیادی بر انسان دارد و در بسیاری از بی انصافی خواهد در زمینه ی تفسیر کتابی بنگارد، آیاتی را که مخالف با اعتقادش پیروی پیشینیان صالح و در پیش گرفتن راه صحیح، باز دارد.
- ۲- خالی بودن از تمایلات نفسانی: تمایلات و گرایش ها باعث می شوند که برخی از افراد به فکر یاری مذهب و شیوه ی خود باشند و مردم را با سخنی نرم و بیانی شیرین فریب دهند؛ مانند روش قدریه، افراطی، معتزله و مذاهب افراطی دیگر.
- ۳- باید در ابتدا، قرآن بوسیله ی قرآن تفسیر گردد: آیاتی که به صورت مجمل و کلی و مختصر بیان شده اند، درجایی دیگر توضیح داده شده و به تفصیل روشن گشته اند.

۴- استفاده ی از احادیث برای تفسیر آیات: حدیث شرح دهنده و توضیح دهنده ی قرآن است و الله ﷻ می فرماید که پیامبر / احکام را از جانب الله ﷻ بیان می نمود: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾ (۱) «همانا ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا در میان مردم به (موجب) آنچه الله به تو آموخته، داوری کنی.» همچنین می فرماید که حدیث بیانگر قرآن است:

﴿وَالزُّبُرُ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (۱)

«و این قرآن را به سوی تونازل کردیم تا برای مردم آنچه را به سوی شان نازل شده، توضیح دهی تا شاید آنان بیندیشند.»

بنابراین رسول الله ﷺ می فرماید: (أَلَا إِنِّي أَتَيْتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ) (۲۶)

« آگاه باشید که به من قرآن و نیز همانند آن داده شده است.» که مرادش، سنت و حدیث است. امام شافعی ع می گوید: «هر حکمی که پیامبر / می دهد بر اساس فهم وی از قرآن است.» نمونه های زیادی از این قبیل در قرآن وجود دارد که نویسنده ی کتاب «الاتقان» آنها را بر اساس ترتیب سوره ها در آخر فصلی از کتابش آورده است، همچون تفسیر «سبیل» به توشه و آسایش، و تفسیر «ظلم» به شرک. (۲۷)

۵- اگر درست، تفسیری نیافت، به سخنان صحابه τ رجوع کند، زیرا آنان به سبب مشاهده ی قراین و حالات هنگام نزول آیات و داشتن فهم کامل، علم صحیح و عمل صالح، داناتر از دیگران هستند.

۶- در صورت نیافتن تفسیر از قرآن، حدیث و سخنان صحابه τ ، بسیاری از بزرگان به سخنان تابعان مراجعه نموده اند؛ تابعانی همچون: مجاهد بن جبر، سعید بن جبیر، عکرمه مولی ابن عباس... و دیگران^(۱۰). برخی از تابعان، همه ی تفسیر را از صحابه τ آموخته اند و بسا اوقات براساس استنباط و استدلال خود سخن گفته اند. در تمامی این موارد به نقل و روایت صحیح اعتماد می شود و از این رو، امام احمد^(۱۱) می گوید: «سه نوشته هستند که اصل و سندی ندارند: مغازی (جنگ ها)، ملاحم (شورش ها) و تفسیر. «هدف وی، تفسیری که بر اساس روایات صحیح نباشد، است.

۷- آگاهی به زبان عربی و علوم مربوط به آن: قرآن کریم با زبان عربی نازل شد و فهم آن موقوف بر شرح مفردات و مفاهیمشان از لحاظ وضع اصلی است. مجاهد می گوید: «برای هیچ مؤمن به الله و روز قیامت جایز نیست که در مورد قرآن سخن گوید در حالی که آگاه به زبان عربی نیست.»

۸- آگاهی از اصول علوم مرتبط با قرآن؛ همچون علم قرائات که توسط آن، شیوه ی تلفظ آیات و ترجیح برخی از احتمالات دانسته می شود. و نیز علم توحید و عقیده تا آیات مربوط به اسماء و صفات الهی به ناحق توجیه و تفسیر نشود. و علم اصول؛ بویژه اصول تفسیر و ژرف اندیشی در مواردی که معنا و هدف بدون آنها روشن و صحیح نمی گردد؛ مانند شناخت اسباب نزول، ناسخ و منسوخ و امثال آن.

۹- دقت فهم: به منظور اینکه مفسیر بتواند معنایی را ترجیح دهد و یا مفهومی موافق با نصوص شرعی استنباط نماید.^(۸)

۵- چرابه تفسیر قرآن نیازمندیم

از لایه لای این سخن درباره ی دوری از قرآن کریم و ناآشنایی زبان خواننده بالغت قرآن رمز و راز فهم و درک صحابه ی بزرگوار رضی الله عنهم را از قرآن بی آن که، جز در اندکی موارد، به تفسیر نیاز داشته باشند درمی یابیم، هم چنین، نیاز ضروری خودمان را به تفسیر مفصلی از آیات قرآن درمی یابیم، هر چند الله متعالیدر توصیف قرآن فرموده است: (۱۱)

﴿وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ (۱)

(واین [قرآن] به زبان عربی گویا و روشن است.) (که حتی شما عرب ها هم در فصاحت و جزالت آن حیران و از ساختن و ارائه کردن یک سوره اش ناتوان و درمانده اید).

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾ عنکبوت ۲۹ آیه ۴۹ (بل که آیات هویدا و روشنی ست.) «هُوَ»: مراد قرآن است.

هم چنین فرموده: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (۱)

(ما قرآن را به زبان عربی فراهم آورده ایم تا شما (بتوانید پی به اعجاز آن ببرید و معانی و مفاهیم آن را) درک کنید.) چنین آیاتی نشان می دهد که آیات قرآن استوار و آسان اند؛ و قرآن بیان گر همه چیز هست؛ هم چنین نیاز مردمان را به تفسیر آیات حتی اگر با زندگی شان فاصله داشته باشد؛ و بازبان قرآن آشنا نباشند بیش تر و بیش تر می کند.

بنابر آن چه بیان شد، گفته می شود: هرگاه قاری در قرآن وصف با معنایی را بیابد، که آن را درک نمی کند، گمان این نمی رود، که در تفسیر آن، لفظی محکم تر و دقیق تر یا زیباتر یا روشن تر از واژگان قرآن خواهد یافت، بل که هدف از آن چه در تفسیر واژگان و آیات قرآن بیان می شود، بی شک توضیح معنا و نزدیک گرداند درک و فهم آن واژه یا جمله برای کسانی ست، که با قرآن چندان آشنایی ندارند؛ و با آن زندگی نمی کنند؛ و زبان قرآن را خوبی نمی دانند؛ و گرنه تفسیری که برای کلمات و آیات قرآن بیان می شود، مترادف با آن واژگان و آیات نیستند؛ به استثنای آیه ها و حدیث های صحیح و آن چه در حکم آیه و حدیث، آیات با آیات قرآن را تفسیر کرده اند. (۹)

اگر قاری قرآن معنای واقعی و واژه یا آیات قرآن را بداند؛ یا موصوف را ببیند، برای واژگان قرآن توضیح بیش تر و برای اسلوب و سبک قرآن، شیوه ی دیگری نمی جوید؛ هم چنین، فرضیاتی برای محذوف و جایگزین دیگری برای واژگان و آیات نمی جوید.

ابن تیمیه^(۱۰) درباره ی واژگانی که واژگان قرآن با آن ها تفسیر می شود، گفته است: «آن واژگان به معنای واژگان قرآن نزدیک هستند، ولی مترادف شان نیستند. همانا مترادف بودن در لغات، بسیار اندک است. (الاتقان سیوطی مبحث قاعده فی الالفاظ)

وجود واژگان مترادف برای واژگان قرآنی یا کم یاب است؛ یا نیست. بسیار کم بیش می آید، که واژه یی از قرآن تفسیر شود، که

دربگیرنده‌ی تمامی معنای آن واژه باشد، بل که آن تفسیر معنای تقریبی و نزدیک به مفهوم آن واژه است؛ و این، از معجزه بودن قرآن است. (۵)

﴿يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا﴾ (۱)

(روزی (این عذاب الهی رخ می‌دهد که) آسمان سخت به تکان و جنبش می‌افتد و تند درهم می‌لرزد. («مَوْرًا»: حرکت و اضطراب. رفت و برگشت. موج زدن و چرخیدن. درهم لولیدن و حرکت مارپیچی پیدا کردن. هرگاه گوینده‌ی درباره‌ی این آیه بگوید: واژه‌ی «مور» به معنای حرکت است این معنا، به آن نزدیک است، زیرا مور به معنای حرکت خفیف و شتابان است؛ و همگی این معنایی، تقریبی هستند؛ نه تحقیقی. (۶)

عرب‌ها فعل را ضمنی و پنهانی می‌آورند؛ و درتصرف می‌کنند؛ و معنای لازم آن را بیان می‌نمایند. ازین جاست، که بعضی‌ها برخی حروف را جای گزین برخی دیگر کرده اند، و اشتباه افتاده اند.

﴿قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالٍ نَعَجِكَ إِلَىٰ نَعَاجِهِ﴾ (۱)

(داود) گفت: مسلماً او با درخواست یگانه میش تو برای افزودن آن به میشهای خود، به تو ستم روا می‌دارد... (هم چنان که، درباره این آیه گفته اند: «الی» به معنای مع است؛ و معنای تحقیقی آن، همانی است، که دانش مندان علم نحو بصری‌ها از باب تضمین گفته‌اند: منظور از سؤال النعجة، ملحق کردن و افزودن به گوسفندان خودش است.

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (۱)

(این کتاب هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است. («ذَلِكَ»: آن. در اینجا می‌تواند به معنی (این) باشد. «الْكِتَابُ»: نوشته. مراد از کتاب در اینجا کتاب معروف معهود برای پیغمبر است که قرآن می‌باشد و خدا آن را بدو وعده فرموده بود. تسمیه شیء است به نام آنچه سرانجام بدان منتهی می‌شود. «رَيْبَ»: شک و شبهه. گمان. «هُدًى»: هدایت. راهنمایی. در اینجا می‌تواند به معنی هادی و راهنما هم باشد. خبر مبتدای محذوفی مانند (هُوَ) یا خبر دوم (ذَلِكَ) است. «الْمُتَّقِينَ»: پرهیزگاران. (۲)

کسی که گفته: ﴿لَا رَيْبَ﴾ به معنای «لا شک» است، همانا این معنای تقریبی آن است؛ زیرا دروازه‌ی «ریب» اضطراب و حرکت است؛ اما واژه‌ی شک اگرچه گفته شده معنای ریب را دارد، لفظ آن بر معنای واقعی ریب دلالت نمی‌کند. (۲۰)

۶- لزوم تفسیر

اگر این شبهه پیش آید که قرآن خود را به وصف «مبین» در این آیه مبارکه توصیف کرده، ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ (۱)

(از سوی خدا نوری (که پیغمبر است و بینشها را روشنی می‌بخشد) و کتاب روشنگری (که قرآن است و هدایت‌بخش مردمان است) به پیش شما آمده است) «مُبِينٌ»: روشن. روشنگر. قرآن خود روشن است و روشنگر چیزهایی است که مردمان برای رسیدن به هدایت، بدان‌ها نیازمندند.

پس چرانیاز به تفسیر و روشنگری دارد؟

گوییم: خدوند قرآن به زبان معمول انسان‌ها تکلم کرده بایبایی و شیوایی تمام، که لازمه اش به کاربردن آرایه‌های ادبی مانند تشبیه، استعاره، تمثیل، تصویرآفرینی از مفاهیم نا محسوس و غیر این‌ها ست و نیز لفظ و تعبیرهایی درین کتاب آمده که اگر برای مخاطبان آن عصر مفهوم و متداول بوده، اما امروز برای مادریاب است. این مشکل در فهم تمام آثار ادبی کهن وجود دارد و مخصوص قرآن نیست، بدین جهت می‌بینیم بردیوان شعرا و کتابهی نثر ادبی شرح و توضیح نوشته می‌شود. پس قرآن که در کمال بلاغت و صبغه ادبی است و گرانبار از معانی گوناگون مربوط به دنیا و آخرت است و مباحث حقوقی و اخلاقی و معرفتی را دربر دارد، به طریق اولی برای درک بهتر و فهم ژرفای آن نیاز به تفسیر و تأویل دارد. (۲۳)

۷- تأویل

تأویل از ریشه «اول» به معنی رجوع و تأویل به معنی ارجاع و برگرداندن ذهن مخاطب از یک امر ظاهری متبادر به یک ارم غیر ظاهری که واقعا و مطلوب باشد، (۲۱)

تأویل در لغت مأخوذ از آل ثیول به معنی رجوع و بازگشت است و از آن لفظ این قول الله تعالی آمده است: ﴿وَابْتَغَاءَ تَأْوِيلَهُ﴾ آل عمران ۳ آیه ۷» و در پی تأویل آ «اند» تأویل در اصطلاح شرعی: عبارت است از حمل نمودن لفظ بر غیر مدلول ظاهری معه احتمال (بودن مدلول) هر چه تأویل صحیح عبارت است از حمل لفظ بر غیر مدلول خواه ظاهری آن معه احتمال داشتن آن بادللی که آنرا تقویت بخشد صاحب «التلویح» آنرا چنین تعریف نموده که تأویل: عبارت از منصوب ساختن لفظ از معنای ظاهری به سوی معنای مرجوح آن است نظر به دلیل که احتمال آنرا داشته باشد.

قبلا گفتیم: هریک از ظاهر و نص احتمال تأویل را دارد که از معنای ظاهری متبادر آن به طرف معنای دیگری که تأویل مقتضی آن است گردانده شود «اما» اصل عدم صرف لفظ از ظاهر آن است مفهوم آن این است که حمل لفظ بر غیر ظاهر یعنی تدویل آن ضرورت به یک دلیل مستند و مقبول دارد، ازین خاطر تأویل بر دو قسم است:

الف: صحیح مقبول.

ب: فاسد مرفوض.

صحیح آن است که شروط صحت تأویل در آن بطور کامل پوره یافت شود و آن‌ها این اند.

اول: آنکه لفظ قابل تأویل باشد و آن عبارت از ظاهر و نص است هر چه مفسر و محکم هیچ یک ازین دو تأویل را نمی‌پذیرند. (۳)

دوم: آنکه لفظ احتمال تأویل را داشته باشد یعنی احتمال معنای آن را که لفظ از آن گردانده می‌شود ولو که احتمال مرجوح هم باشد، اما در صورتیکه اصلا احتمال نداشته باشد تأویل صحیح شده نمی‌تواند.

سوم: آنکه تأویل مبنی بر یک دلیل معقول از نص و یا قیاس یا اجماع یا حکمت تشریع و یا از اصول عمومی باشد، و قتیکه تأویل مستند به دلیل مقبول نباشد تأویل غیر مقبول است.

چهارم: آنکه تأویل مخالف به کدام نص صریح نباشد.

تأویل بعد از این گاه تأویل می‌باشد که قریب به فهم است و در اثبات آن ادناترین یعنی اندک ترین دلیل کفایت می‌کند، گاه تأویل چنان دور از فهم می‌باشد که ادناترین دلیل در آن کفایت نمی‌کند، بلکه دلیل قوی ضرورت است تا آنرا تأویل جائز و مقبول بگرداند والا آن به منزله تأویل غیر مقبول خواهد بود و رد خواهد شد.

از جمله تأویل صحیح تخصیص عموم بیع است که ازین قول الهی حاصل شده است: «و احل الله البیع» نسبت به احادیث که در آن نهی از مبیع‌های معین آمده است، مانند بیع انسان به آنچه نزد وی نباشد. (۴)

از جمله تأویل صحیح نیز عموم بودن زنان مطلقه است که ازین قول الهی استفاده شده است. ﴿وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ (۱) (وزن‌های که طلاق داده شدند از شوهر نمودن خود داری کنند تا پاکی برآنان بگذرد) این آیه تخصیص به زن‌های مدخول بها شده است نظر به دلیل این قول الله تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا﴾ (۱)

(ای مردان با ایمان هرگاه زنان مؤمنه را به عقد خود در آورده و پیش از آنکه با آن‌ها نزدیکی کند، طلاق شان دادید درین صورت از شما نگهداشتن عده بر آن‌ها نیست). هم چنان که عموم زنان مطلقه بازنان غیر حامله تخصیص شده اند، زیرا عده حامله «صرف» وضع حمل است به دلیل این قول الهی: ﴿وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ (۱)

(وزنان حامله مدت عده شان تا وقت زاییدن است) و از جمله تأویل جائز: تأویل گوسفندی است که در حدیث شریف آمده: «فی کل اربعین شاء شاء» در هر چهل گوسفند یک است. پس معنای حدیث شریف این است که آنچه واجب در زکات چهل گوسفند است، همانا یک گوسفند یا قیمت آن است، دلیل این تأویل این است که مقصود از زکات بند ساختن نیازمندی‌های فقیران است، این مقصود قسمی که در بیرون ساختن عین گوسفند حاصل می‌شود به دادن فقیر نیز با بیرون ساختن قیمت و توزیع و تقسیم به مستحقین هم حاصل می‌شود. (۱۷)

از جمله تأویل جائز: حمل بیع بر بهبه و یا عکس آن است نظر به که درین مورد دلالت دارد و بخاطر آنکه هریک ازین دو لفظ فی الجملة

احتمال یکدیگر را دارند، گاه تأویل دوارست طوریکه مستند به دلیل مقبول نیست و تأویل جائز شده نمی‌تواند و قبول نمی‌شود، مثال این است که در حدیث شریف آمده فیروز دیلمی بالای دو خواهر بود که اسلام آورد یعنی زمانیکه اسلام آورده بود وی همسران اش دو خواهر بودند، پیامبر P فرمود: «وَعَنِ الصَّحَابِ بْنِ فَيْرُوزَ الدَّيْلَمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ تَعَالَى قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَسْلَمْتُ وَتَحْتِي أُخْتَانِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «طَلَّقْ أَيْتَهُمَا شَيْئًا». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ جِبَانَ وَالدَّارَقُطْنِيُّ وَالْبَيْهَقِيُّ، وَأَعْلَاهُ الْبُخَارِيُّ.» از ضحاک بن فیروز دیلمی از پدرش رضی الله عنه روایت است که گفت: ای رسول خدا! من در حالی مسلمان شده‌ام که همزمان دو خواهر در نکاح من هستند؟ پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «هر کدام که می‌خواهی طلاق بده». (۱۹)

یکی از آن دو را بخود بگیر و از دیگر آن جدا شو. معنای که ظاهر و متبادر به فهم است این است که پیامبر P برای فیروز اجازه داد که از یکی آن دو جدا شده دیگر آنرا بخود گیرد، مگر احناف حدیث را تأویل نموده گفته‌اند معنای آن بند ساختن و بخود گرفتن همسر اولی و جداساختن دیگر آن است، در صورتیکه جریان ازدواج با آن دو در یک عقد صورت گرفته باشد؛ دلیل تأویل نمودن احناف در مورد قیاس با آن مسلمان است که دو خواهر را در یک عقد ازدواج می‌کند، یا آنکه در دو عقد متوالی «پی در پی» مگر این دلیل ضعیف است و تأویل شان بعید است؛ پیامبر P فیروز را از کیفیت و چگونگی ازدواج آن دو پسران نکرده‌ایا آنکه این ازدواج در یک عقد صورت گرفته یا در دو عقد اگر مقصود حدیث قول احناف می‌بود حتماً این سوال را از آن می‌کرد و حکم را در ابتداء برایش توضیح می‌داد، زیرا به احکام اسلام نو وارد بود شناساندن (حکم) برای او مناسب بود و قتیکه چنین چیزی ایجاد نکرده‌ایا تأویل احناف ضعیف و مرجوح آشکاری شود و پذیرفته نمی‌شود. (۱۲)

تأویل از لحاظ لغوی، برگرفته از واژه ی «أول»؛ یعنی بازگشت به اصل است؛ مثلاً گفته می‌شود: أَلْ إلیهِ أَوَّلًا وَمَآلًا؛ یعنی به اصلش بازگشت... و نیز عبارت: أَوَّلُ الْكَلَامِ تَأْوِيلًا وَتَأْوِلُهُ؛ یعنی سخن را سنجید و روشن ساخت. بنابراین تأویل سخن از لحاظ اصطلاحی، به دو معناست:

۱ - به معنای آنچه متکلم سخن را به آن برگردانده باشد و یا به معنای اصل سخن، که کلام به حقیقت خود؛ یعنی همان مقصود اصلی باز گردد و در دو نوع است: انشاء و اخبار و یکی از انواع انشاء، امر است.

براین اساس، تأویل امر؛ یعنی کاری که انسان به انجام آن دستور داده شده است، چنانچه از اَمَّ الْمُؤْمِنِينَ عایشه T روایت شده که: «پیامبر P در رکوع و سجده ی خویش، قرآن را تأویل نمود و چنین دعا می‌کرد: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا، وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ»؛ (۲۴)

(پاک منزه‌ی تو ای پروردگار! و حمد و سپاس مخصوص توست، الهی! مرا ببخش.) مرادش آیه ی زیر بود:

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ (۱) «پس به ستایش پروردگارت، تسبیح بگوی و از او آمرزش بخواه که وی همواره توبه

پذیر است.»

و تأویل اخبار؛ یعنی وقوع اخبار؛ مانند:

﴿وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ﴾ (۱)

«و در حقیقت ما برای آنان کتابی آوردیم که آن را از روی دانش، روشن و شیوایش ساخته ایم (و) برای گروهی که ایمان می‌آورند، هدایت و رحمتی است. آیا (آنان) فقط در انتظار تأویل آنند؟ روزی که تأویلش فرارسید، کسانی که آن را قبلاً به فراموشی سپرده‌اند، می‌گویند: قطعاً فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند. پس آیا (امروز) برای ما شفاعت گرانی هست که برایمان شفاعت کنند یا (ممکن است به دنیا) باز گردانیده شویم تا غیر از آنچه می‌کردیم، انجام دهیم.» الله ﷻ خبر داد (موضوعات) کتاب را تبیین کرده و آنان فقط منتظر تأویلش هستند، یعنی منتظر آمدن چیزی هستند که قرآن خبر از وقوعش داد، از جمله آمدن قیامت و نشانه‌هایش و امور موجود در آخرت، همچون کار نامه و ترازوی اعمال بهشت، دوزخ و غیره، که در آن موقع خواهند گفت: ﴿قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ﴾ (۱)

«قطعاً فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند. پس آیا (امروز) برای ما شفاعت گرانی هست که برایمان شفاعت کنند یا (ممکن است به

دنیا) باز گردانیده شویم تا غیر از آنچه می‌کردیم، انجام دهیم»

۲ - تأویل کلام به معنای توضیح و بیان معنای آن: مراد ابن جریر طبری در تفسیرش که می‌گوید: «تأویل آیه چنین می‌شود.» و یا

اهل تأویل در مورد این آیه اختلاف کرده اند.» همان تفسیر و توضیح آیه است .

معنای تأویل ازدیدگاه پیشینیان همین بود.

وازدیدگاه متأخران، تأویل به معنای بر گرداندن لفظ از معنای راجح به معنای مرجوح به سبب وجود دلیل است و این اصطلاح با مفهوم تأویل درقرآن از دیدگاه پیشینیان تفاوت دارد.

باوجوداین، برخی از عالمان، مفهوم تفسیر و تأویل را متفاوت باهم می دانند، زیرا از لحاظ لغوی با یکدیگر فرق دارند هرچند نزدیک به هم هستند. زرکشی این موضوع را بیان نموده است. (۲۵)

ابن فارس می گوید گوید: معانی عباراتی که دلالت بر اشیا دارند مربوط به سه مورد می شود: معنا، تفسیر و تأویل و هرچند این سه باهم تفاوت دارند، ولی اهدافشان به هم نزدیک است.

معنا همان قصد و اراده را گویند؛ مثلاً گفته می شود: «عَنْتُ بِهِذَا الْكَلَامِ كَذَا»؛ یعنی با گفتن این سخن، چنین اراده ای داشتیم . همچنین به معنای آشکارنمودنمی آید، به عنوان نمونه، طمانی که مشک، آب را در خود نگه ندارد و آشکار سازد، گفته می شود: «عَنْت الْقَرْبَةَ» و عنوان کتاب به همین معناست.

و تفسیر نیز از لحاظ لغوی به معنای آشکار ساختن و روشن نمودن است. ابن انباری می گوید: «فَسَّرْتُ الدَّابَّةَ وَفَسَّرْتُهَا» زمانی عرب این جمله را به کار می برد که مرکب بسته و در بند را بتازی تا باز شود. و به معنای کشف نیز می آید و از این رو تفسیر؛ یعنی کشف و بیان مفهوم مبهم یک لفظ و نجات و آسوده کردن فردی که آن را نمی فهمیده است.

و اصل تأویل، اول بوده و معنای عبارت: ما تاویل هذا الکلام؟ این است که بالاخره مراد و هدف این سخن چیست؟ هم چون آیه ی: ﴿يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ﴾ (۱)

یعنی عاقبتش آشکار گردد. هم چنین گفته می شود: «أَلِ الْأَمْرُ إِلَى كَذَا»؛ یعنی منجر به آن شده. الله تعالی می فرماید: ﴿ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ (۱)

«این بود تأویل (نتیجه ی) آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی.» و نیز اصل تأویل، مأل، به معنای عاقبت و محل بازگشت است و جمله ی: «وَقَدْ أُولَتْهُ فَأَلْ»؛ یعنی آن باز گرداندم و باز گشت، بوده و از این رو، تاویل، یعنی بازگشت آیه به یکی از معانی احتمالی. و چون برای تکثیر است، بر وزن تفعیل می آید. (۲۲)

۸- شروط تأویل

تأویل عبارت است از برگرداندن لفظ از معنای ظاهر آن به معنای دیگر که لفظ بنا به دلیلی پذیرای آن باشد.

گاه خاص تأویل می شود و از معنای حقیقی به معنای دیگر برگردانیده می شود، و گاه عام مورد تأویل بر مشترک وارد می شود و به کمک قرینه ها و نشانه ها روشن می کند که مقصود شارع کدام یک از معنای لفظ مشترک است.

فقهها و اصولیون بر این اتفاق دارند که در ادله ی فروع، اصل آن است که باید به معنای ظاهر یا نصّ دلیل عمل کرد، زیرا اصل عدم تاویل است و جز به دلالت دلیلی که حاکی از صحت تأویل باشد نمی توان از این اصل عدول کرد. همچنین، اتفاق دارند بر اینکه دلالت تأویل یکدلالت ظنی است و احکامی که مدلول چنین ادله ای هستند احکام اجتهادی می باشند.

نظر به اهمیت تأویل و تأثیر قابل توجه آن در استنباط احکام و در نتیجه نقش آن در اختلاف های فقهی، عالمان شروطی برای تأویل قائل شده اند که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱- لفظ نص، باید تأویل بردار باشد؛ بنابراین، اگر لفظی محکم یا مفسر باشد تأویل نخواهد پذیرفت،

۲- تأویل با وضع لغت یا استعمال عرفی یا اصطلاح شرعی یا قانونی هماهنگی داشته باشد، وگرنه فاسد است.

۳- باید از قرآن یا سنت یا اجماع دلیلی باشد حاکی از این که مقصود شارع از لفظ همان معنای مؤول است، در نتیجه ظاهر یا نصّ رها شود. دراینکه آیا به دلیل قیاس نیز می توان تأویل کرد؟ فقهها اختلاف کرده اند. برخی آن را به طور مطلق جایز شمرده اند؛ برخی دیگر مطلقاً منع کرده اند؛ و برخی فقط با قیاس جلی اجازه داده اند که تأویل صورت یگیرد و

۴- باید تفسیر کننده و تأویل کننده شایستگی این کار را داشته باشند، یعنی مجتهد باشد و از ملکه ی فقهی که بتوان به واسطه ی آن کتاب و سنت را فهمید و احکام را استنباط کرد برخوردار باشند. (۱۲)

۹- انواع تأویل

تأویل مقبول به دو گروه تقسیم می شود

۱- تأویل قریب

۲- تأویل بعید

۱- تأویل قریب، عبارت است از آنچه به ذهن متبادر می گردد. برای اثبات چنین تأویلی کمتر ین دلیل بسنده خواهد بود.

۲- تأویل بعید، عبارت است از آنچه به ذهن متبادر نشود و تنها قرینه ها و نشانه ها از آن پرده بردارند، قائل به این گونه تأویل باید دلیلی داشته باشد که به وسیله ی آن احتمال تأویل را تقویت کند و آن را مقبول سازد (۲۸)

برای تشخیص این دونوع تأویل و تفکیک آندو از یکدیگر یک معیار عینی وجود ندارد. بلکه معیار دیدگاه شخصی است، زیرا چه بسا تأویلی که نزد یکی قریب است، نزد دیگری بعید باشد؛ و چه بسا تأویلی نزد حنفیه مقبول افتد ولی شافعیه آن را بعید بدانند، یا بر عکس همین امر موجب اختلاف فقیهان در استنباط احکام شده است. برای مثال:

الف: درباره صحت ازدواج زن بدون اجازه ی ولی، فقیهان اختلاف نظر دارند: مالک و شافعی و موافقان آن دو گفته اند: نکاح تنها به اذن ولی صحیح است، و اجازه ی ولی شرط صحت ازدواج می باشد، به دلیل اینکه رسول خدا. / فرموده است: «إِيمًا امْرَأَةٌ نَكَحَتْ نَفْسَهَا بِغَيْرِ إِذْنٍ وَلِيِّهَا فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ» (۲۹) « هر زنی که بدون اجازه ی ولی خود ازدواج کند ازدواجش باطل است ». حنفیه و موافقان ایشان ازدواج زن بدون اجازه ی ولی را صحیح دانسته اند (۳۰)

و حدیث پیشین را چنین تأویل کرده اند که به صغیر و مجنون و سفیه و کسانی از این قبیل اختصاص دارد. تأویل دیگر ایشان چنین است که مقصود از بطلان نکاح این است که چنین از این که جنین ازدواجی غالباً به بطلان می انجامد، زیرا ممکن است ولی به اموری مانند عدم کفایت همسر یا تفاوت فاحش مهرالمثل که موجب بطلان نکاح می شود اعتراض کند. حنفیه و موافقان ایشان در توجیه تأویل گفته اند که زن، مالک بضع خود است، و همانطور که می تواند کالای متعلق به خود را بفروشد، حق تصرف در بضع خویش را نیز دارد. انگهی، آنچه در نکاح معتبر است رضا خود او است /

ب- درباره ی جواز عدل از عین به قیمت در زکات چهار پایان نیز فقهای اسلام اختلاف کرده اند.

حنفیه بدان گراییده اند که زکات دهنده می تواند در ازای چهل گوسفند قیمت یک گوسفند را به عنوان زکات بپردازد. ولی اکثریت فقیها بر خلاف این نظر، گفته اند که زکات دهند با ید خود گوسفند را بدهد نه قیمت آن را. سبب این اختلاف تفاوت نظر درباره ی این حدیث رسول خداست که می فرماید (فی کل اربعین شاء، شاء) (۳۱)

حنفیه. موافقان ایشان گفته اند: مراد حدیث، جنبه ی مالی و بهای گوسفند است، زیرا هدف از تشریع زکات برآوردن نیاز مندان است و نیاز به بهای گوسفند همانند نیاز به گوسفند آن می باشد.

ولی شافعی و موافقان ایشان گفته اند: تأویل حنفیه از این حدیث و عدول از ظاهر آن تأویلی بعید است، زیرا لازم می آید خود گوسفند به عنوان زکات واجب نباشد (۳۰)

چه، بنابر تأویل ایشان فرض بر این است که جنبه ی مالی زکات مقصود باشد، و بر این اساس نباید دادن خود گوسفند به عنوان زکات مجزی باشد، در حالی که به اتفاق همگان مجزی است.

حنفیه به نقد چنین پاسخ دادن اند: امر به پرداخت زکات به تهیدستان، رسانیدن روزی آنان است که خداوند وعده اش را به آنان داده است؛ روزی هم شامل خوراک، پوشاک، آشامیدنی و امثال آن می شود. بنابراین، آنچه به عنوان زکات مقرر گردیده است گوسفند یا قیمت آن است، و به همین دلیل لازمه پرداخت قیمت، بطلان تقدیم گوسفند به عنوان زکات نیست، بلکه لازمه اش بطلان «تعیین» عین گوسفند به عنوان زکات است.

به نظر نگارنده عدول از عین به قیمت جایز است، مشروط بر اینکه به زکات دهنده حق انتخاب داده نشود، بلکه انتخاب براساس نوع مصرفی باشد که برای زکات در نظر گرفته شده است. بنابراین، اگر قیمت به نفع نیاز مندان زکات باشد و برای آنان منفعت بیشتری در برداشته باشد، بارفع نیاز های ایشان به وسیله ی آن آسان تر باشد یا خود آنان به همان اندازه که به عین راضی اند به قیمت نیز راضی باشند، هیچ منعی وجود ندارد.

ج- نیز، فقیهان درین باره اختلاف کرده اند که آیا در کفاه ظاهر، آیا جایز است ظاهر کننده به جای اطعام شصت بینوا در یک روز، یک بینوا را به مدت شصت روز اطعام کند؟ حنفیه و موافقان ایشان بدان گراییده اند که جایز است ظاهر کننده یک نفر مسکین را به مدت شصت روز خوراک دهد، همان طور که جایز است در یک روز شصت بینوا را اطعام کند. ایشان عبارت نص «فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا» (۱)

را چنین تأویل کرده اند که مقصود از آن دادن کفاره به میزان طعام شصت بینوا بوده است. وانگهی، فلسفه ی کفارات، برآوردن نیازهای بینوایان است. و نیاز یک بنوا در شصت روز همانند نیاز شصت مسکین دریم روز است. بنابراین، چنانچه به جای خوراک دادن شصت مسکین دریم روز، در شصت روز یک مسکین را اطعام کند مجزی خواهد بود. البته، اکثریت فقیهان، به استناد ظاهر دلیل، دیدگاهی مخالف این اختیار کرده اند و تأویل حنفیه را به واسطه ی منظور کردن چیزی که در متن دلیل ذکر شده است، یعنی مضاف الیه «اطعام طعام ستین مسکیناً» یعنی شمار مسا کین، تأویل بعید دانسته اند. نظر راجح این است که به سبب بعید بودن تأویل حنفیه، نظر اکثریت فقیهان گزیده تر می نماید، زیرا عدد تا زمانی که دلیلی آن را از مفهوم حقیقی خود برنگردانند بر مفهوم خود بدون هیچ کاست یا فزونی دلالت می کنند. (۱۲)

۱۰-واژه ی تأویل

«تأویل یکی از معانی آن در لغت، بازگشت است؛ چون مفسر در وهله ی اول آیه رابه یکی از معانی احتمالی ارجاع می دهد. برخی از اهل دانش می گویند: «تأویل» مرادف «تفسیر» است. کتاب قاموس می گویند: «أَوَّلَ الْكَلَامِ تَأْوِيلٌ وَتَأْوِيلُهُ» فلانی، به آن سخن اندیشی، سنجید و تفسیر کرد. خداوند می فرماید ﴿... فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ...﴾ (۱) (و اما کسانی که در دل هایشان کژی است (و گریز از حق، زوایای وجودشان را فرا گرفته است) برای فتنه انگیزی و تأویل (نادرست) به دنبال تشابهات می افتند...)

و در اصطلاح این علم نزد پیشینیان، تأویل، همان تفسیر است و هیچ فرقی با هم ندارد. ابن جریر طبری در کتاب تفسیرش می گوید: «این که اهل تأویل آیاتی قرانی، اختلاف نظر دارند؛ منظور از آنان همان اهل تفسیر است.» (۲۱) مجاهد می گوید: علما قرآن را تأویل می کنند، در واقع منظور از آن تفسیر معانی آن است. برخی دیگر میان تفسیر و تأویل فرق آشکارا نهاده اند که نزد بزرگان متأخر و معاصر مشهور است.

تفسیر، همان معنای ظاهری لفظی آیات به شمار می آید: تأویل ترجیح و برگزیدن معنایی از معانی مختلف آیه می باشد. علامه سیوطی در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» در این باب به سخن پرداخته و مطالب فراوانی از علمای سلف آورده است که ما به جامع ترین و نزدیک ترین آن ها به حقیقت بسنده می کنیم و می گوئیم: «تفسیر (در حقیقت) روشن ساختن معانی ظاهری قرآن است؛ ولی تأویل یعنی، آن چه که عارفان از میان معانی متعدد وپ. شیده و رازهای زیبای ربانیدر آیه، به دست می آورند.» و آن چه که ما در این جا برگزیده ایم، همان است که شیخ آلوسی (۳) به آن اشاره می کند: «نظر جمعی از مؤلفان چنین است که: «تأویل، معانی پاک و قدسی و معارف ربانی است که از ابر پر بارگی و رحمت ایزدی سرچشمه می گیرد و بر دل های عارفان می نشیند؛ ولی تفسیر چنین نیست...» (۱۸)

خلاصه ی مطلب این است که: تفسیر، یعنی ظاهر و روشن از قرآن که به مراد آفریدگار (نزدیک شود) و بر قرآن دلالت کند. تأویل، معانی نهانی است که از آیات به دست می آید و به تأمل و اندیشیدن و استنباط میان معانی گوناگون، نیاز دارد که مفسر از طریق امعان نظر و استدلال، بهترین و نزدیک ترین را برمیگزیند. (بی گمان) این امتیاز و برتری نیز قطعی نیست؛ بلکه (از دیدن مفسر) انتخابی روشن تر و برجسته تر است؛ زیرا حکم به قطعی بودن آن معانی، داوری در کتابت خدا است، حال آن که قرآن می فرماید: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ...﴾ (۱) (تأویل (حقیقی) تشابهات را جز خدا کسی نمی داند... (۱۶)

برخی دیگر از تفسیر قرآن کریم با اصطلاح تأویل تعبیر می کنند. تعداد زیادی از علمای معتقدند که تفسیر و تأویل مترادف و به یک معنا هستند؛ اما دیگران معتقداند که این دو با هم اختلاف دارند. آرای علمادربیان فرق بین تفسیر و تأویل متفاوت است و رأی مشهور در نزد علمای متأخر این است که تفسیر بیان معانی است که از ظاهر عبارت فهمیده می شود و تأویل، بیان معانی است که به طریق اشاره استفاده می شود، یا این که تفسیر، به شناخت معنی لفظ به طریق نقل و روایت بر می گردد و تدویل، شناخت معنی به طریق اجتهاد و استنباط و رأی و ترجیح یکی از معانی محتمل لفظ است. اما علما سلف معتقدند که تفسیر و تأویل مترادف هستند. (۸)

۱۱- تأویل در قوانین وضعی

تأویل در ظاهر ونص چنانکه درنصوص شرعی جواز دارد، هم چنان در نصوص قانون جواز دارو قکتکه جائز باشد، از جمله مثال‌های آن کلمه «اللیل» شب است

نظریه اهمیت تفسیر و تقدس کلام خداوند متعال، علما بیان کرده‌اند که تفسیر متوقف بر دانستن تعدادی از علوم است که عبارتند از علم لغت، نحو، صرف، اشتقاق، معانی، بیان، بدیع، قرئآت، اصول دین، اصول فقه، اسباب نزول، قصص، ناسخ و منسوخ، فقه، احادیث روشن کننده، تفسیر محمل و مبهم و علم موهبت که خداوند آن را به کسی پاداش می‌دهد که به علم خود عمل می‌کند و دارای اخلاص نیت است و اعتقادی صحیح دارد و ملازم راه دین است. (۱۰)

۱۲- تأویل

بعضی اوقات تأویل به معنی تفسیر استعمال می‌شود. طبری تفسیر خود را (جامع البیان عن تأویل آی القرآن) نام گذاری کرده است و هنگام تفسیر آیه‌ها می‌گوید: سخن در تأویل این آیه... اهل تأویل اختلاف دارند... یا اینکه؛ اهل تأویل اتفاق دارند. (۱۹) و در لسان العرب: «أَوَّلَ الْكَلَامِ وَ تَأْوَلَهُ: در آن فکر کرد و تقدیر کرد، و أَوَّلَهُ وَ تَأْوَلَهُ: آن را تفسیر کرد. و در سوره ی یوسف در هشت آیه این کلمه وارد شده = ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰، ۱۰۱ و کسانی که فرقی میان تفسیر و تأویل نمی‌بینند عبارتند از: ابو عبید، ابو العباس احمد بن یحیی، و ابن الاعربی، و ثعلب که گفته‌اند: تفسیر و تأویل یکی هستند، یا اینکه تفسیر به معنی: مشکل برطرف کردن، و تأویل: از دو احتمال انتخاب آنچه مطابق ظاهر می‌باشد. (۲) تأویل در لغت از ریشه ی (أَوَّلَ) و به معنی برگشتن به عاقبت امر می‌باشد، و معنی: تأویل این کلام چیست؟ عاقبت این سخن به چه می‌رسد؟

و می‌گویند: «أَوَّلَهُ فَالَ: آن را تغییر دادم پس تغییر کرد، پس تأویل انتقال آیه به معانی محتمل آن می‌باشد. و گفته شده: تأویل از ریشه ی ایاله می‌باشد و به معنی سیاست است. پس معنی لغوی تأویل از اطلاق آن بر تفسیر امتناع نمی‌ورزد. (۱۴)

۱۳- فرق واژه‌ی تفسیر و تأویل

«تفسیر» در لغت، به معنی بیان، روشن ساختن و تبیین (موضوع) است:

﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ (۱)

«(این کافران) هیچ مثالی را (به عنوان اعتراض از قرآن و رخنه از رسالت و دعوت تو) به میان نمی‌کشند، مگر این که ما پاسخ راست و درست را، و بهترین وجه و زیباترین تبیین و تفسیر را به تو می‌نمایانیم (و بدین وسیله اعتراضات واهی ایشان را پاسخ داده و باطل می‌گردانیم).»

واژه «فَسَّرَ» یعنی، تبیین کرد و شفاف و آشکار ساخت. سخن مُفسِّر: واضح و آشکار. اما تفسیر در اصطلاح، دانشی است که به آن، سخن خدا دانسته می‌شود و معانی اش آشکار و احکام و اندرزهایش بیان می‌گردد. تعریف دیگر آن چنین است: «تفسیر» علمی است که درباره‌ی قرآن سخن می‌گونه‌ای که هر کس به فراخور توان و استعداد خویش منظور پروردگار را در می‌یابد. (۱۶)

فرق دیگر: تفسیری که بامفسر غیرقابل تأویل باشد تفسیری است که از نفس صیغه حاصل شده باشد، چنانکه در مثال‌های قبلی از نصوص قرآن کریم بیان نمودیم یا چیزیکه استفاده از بیان تفسیر قطعی باشد که نفس آن از جانب شارع وارد شده باشد، چنانچه که در مثال‌های نماز، زکات و حج ذکر نمودیم و سنت نبوی p آن‌ها را بدون قبول نمودن تأویل تفسیر نموده است این نوع تفسیر ملحق به نفس صیغه و یا لفظ می‌باشد که جزء نص به شمار می‌آید، هر چه تأویل عبارت از بیان مراد لفظ روی دلیل ظنی از طریق اجتهاد می‌باشد، لیکن بدون قطعی مثل مفسری که تفسیر آن بابیان مراد نص از طرف خود شارع آمده باشد، ازین جهت تأویل محته‌دین غیر قطعی است و امکان دارد مراد (مطلب) غیر آن چیزی است که آن‌ها ذکر نموده‌اند. (۱۲)

۱۴- ماهیت تفسیر و تأویل

تفسیر برون «تفعیل» از «فسر» به معنای پیدا و روشن شدن و آشکار ساختن معنای معقول و صحیح است. و فعل آن همچون: ضَرَبَ

وَنَصَرَ می آید، چنانچه می گویند: فَسَرَ يَفْسِرُ، ونیز يَفْسِرُ، فَسَرَ؛ یعنی آن را روشن ساخت و تفسیر و فسر به معنای آشکار نمودن و پدیدار کردن (چیز) پوشیده است. در « لسان العرب » آمده که: فَسَرَ؛ یعنی آشکار کردن (چیز) پوشیده و تفسیر به معنای بیان مراد و هدف الفاظ مشکل است، چنانچه در قرآن کریم می خوانیم: ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ (۱)؛

« و برای تو مثلی نیاوردند مگر اینکه (ما) حق را با نیکوترین بیان برای تو آوردیم »؛ یعنی بهترین بیان و شرح. در بیشتر موارد، هر دو فعل، به صورت مزید استعمال می شوند.

ابن عباس ت درباره: ﴿وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ (۱) می گوید که مراد بهترین تفصیل و شرح است.

بنا بر رویتی، «فسر» مقلوب (وارانده شده ی) «سفر» بوده که معنای آن نیز روشن نمودن و بیان کردن است؛ مثلاً گفته می شود که: « سَفَرَتِ الْمَرْأَةُ سَفَرًا »؛ یعنی آن زن مقنعه خود را از سر انداخت و بی حجاب گشت. و «أَسْفَرَ الصَّبْحُ»؛ یعنی صبح روشن شده. و به همین علت، بروزن تفعیل آمده که برای کثرت کار برد دارد، همچون آیه ی: ﴿يُذَبِّحُونَ بُنَاءً كُمْ﴾ « پسران شما را سر می بریدن. » و ﴿وَعَلَقَتِ الْأَبْوَابَ﴾ (۱) « و درها را (پیاپی) چفت کرد. » (۲۲)

راغب می نویسد: معنای « فسر » و « سفر » همچوم الفاظشان به هم نزدیک است، اما « فسر » برای آشکار ساختن معنای معقول و « سفر » برای آشکار شدن اشیا در جلوی دیدگان کار برد دارد، چنانچه گفته می شود که: سَفَرَتِ الْمَرْأَةُ عَنْ وَجْهِهَا وَأَسْفَرَ الصَّبْحُ. واز لحاظ اصطلاحی، ابوحیان در تعریف تفسیر می گوید: « دانشی است که درباره ی چگونگی تلفظ الفاظ قرآن، مفاهیم، احکام مفردات و عبارات، معانی برخاسته از ساختار و ملحقات آن بحث آن بحث می نماید. »

سپس این تعریف را تشریح نموده و می گوید: اینکه گفتیم دانشی است، جنس بوده و شامل سایر علوم نیز می شود و عبارت: « چگونگی تلفظ الفاظ قرآن » بیان گر علم قرائات، و واژه ی « مفاهیم »؛ یعنی مفاهیم همان الفاظ، گویای علم زبانشناسی است که تفسیر قرآن نیاز به آن دارد. همچنین عبارت: « احکام مفردات و عبارات » شامل علم صرف و نحو و بیان و بدیع بوده و جمله ی « معانی برخاسته از ساختار » بیان گر معانی حقیقی و مجازی است، زیرا گاهی اوقات ظاهر ساختار و بافت عبارات دلالت بر مفهومی دارد، ولی به سبب وجود مانعی، معنای غیر ظاهری؛ یعنی معنای مجازی اراده می شود و نیز مراد از عبارت: « ملحقات آن »، شناخت ناسخ و سبب نزول، حکایت و ماجرای توضیحی برخی از آیات مبهم و امثال آن است.

زرکشی در تعریف تفسیر می گوید: دانشی که از طریق آن، قرآن نازل شده بر پیامبر / و معانی و احکام و دستوراتش دانسته می شود. (۸)

نتیجه

علماء گفته‌اند: هر کس بخواهد کتاب عزیز (قرآن) را تفسیر کند، اول باید آن را از خود قرآن جستجو نماید، که هر جای آن مجمل است در جای دیگر تفسیر شده، و هر چه مختصر آمده در جای دیگر آن توضیح و گسترش یافته است. و ابن الجوزی کتابی در مورد آنچه در یک جای قرآن مجمل و جای دیگر آن تفسیر شده تألیف کرده است، و مثال‌هایی از آن در نوع مجمل آوردم، پس اگر از این امر ناتوان شد تفسیر آن را در سنت جستجو کند؛ که شرح دهنده قرآن و توضیح آن است، و شافعی - که خدایش از او رضا شود - گفته: هر چه را رسول خدا ﷺ حکم کرده از قرآن فهمیده است، که خدای تعالی فرموده:

{إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ} (۱)

«به تحقیق که ما کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا میان مردم به آنچه خداوند به تو ارائه کرده حکم نمایی».

و آیاتی دیگر، و رسول خدا ﷺ فرموده: «آگاه باشید که من قرآن و مثل آن را با آن داده شدم» که منظور سنت است، پس هرگاه در سنت هم آن را نیافت به اقوال صحابه - رضی الله عنهم - رجوع کند که آن‌ها بهتر می‌دانند از جهت قرائن و احوالی که هنگام نزول آن دیده‌اند، و فهم کامل و علم صحیح و عمل صالحی که داشته‌اند، و حاکم در مستدرک گفته: تفسیر صحابی که وحی و تنزیل را مشاهده کرده، حکم حدیث مرفوع را دارد.

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابوشهبه، دکتر محمد بن محمد. اسرائیلیات، وموضوعات در کتاب های تفسیری، چاپ اول، مترجم: شعیب علی خواجه، ناشر: نشر احسان، ص ۵۰، ۵۳، ۵۵، ۱۳۹۸ ش
- ۳- احمدیان، عبد الله. ناشر: نشر احسان چاپخانه مهارت، چاپ چهارم، ص ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۹۰ ش
- ۴- ازرقانی، محمد عبدالعظیم. مناهل العرفان فی علوم القرآن. ص ۴۷۳، ۱۳۶۷ ش
- ۵- روح المعانی، : شهاب الدین محمود بن عبدالله حسینی، آلوسی، محقق، علی عبدالباری عطیه، ناشر، دارالکتب العلمیه، بیروت چاپ اول. ص، ۵، ۷، ۱۸، ۱۹، ۳۹، ۶۳، ۷۴، ۱۷۵، ۱۸۸،
- ۶- تیمی، فخرالدین رازی أبو عبدالله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسین، مفاتیح الغیب، تفسیر کبیر نشر دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم ۱۳۲۰ هـ، ص، ۱۱۸، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۷۴
- ۷- سیوطی، عبدالرحمن، اتقان فی علوم القرآن، ب، ت، ج ۲، ص، ۵۴۹، ۵۵۰، ۱۷۴
- ۸- ذهبی، دکتور محمد سید حسین، التفسیر والمفسرون، نشر: وهبه، قاهره ج ۱، ۱۳۹۸، ص، ۱۵، ۱۹
- ۹- زحیلی، دکتر محمد. مفتاح السعاده. سیری در پیدایش، تدوین و تعریف علوم اسلامی مترجم: دکتر فرزاد پارس عضویات دانشگاه کردستان. ب، ت، ص، ۱۲۸
- ۱۰- زرقانی، مناهل العرفان. در آمدی بر علوم قرآنی محمد علی صابونی، ترجمه محمد بهاء الدین حسینی. ج ۱، ب، ت ص، ۴۷۳
- ۱۱- زلمی، مصطفی ابراهیم، اصول فقه کاربردی ترجمه، احمد نعمتی، نشر، احسان، چاپ، اول، ۱۳۹۳، ص، ۶۰۳، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۱
- ۱۲- زحیلی، دکتور محمد مصطفی الوجیز اصول فقه اسلامی، نشر دار اخیر، دمشق، سوریه چاپ دوم ۱۴۲۷ هـ، ص، ۱۱۸، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۷۳.
- ۱۳- سالوس، دکتر علی. (ب ت). پژوهشی پیرامون اصول و فروع شیعه دوازده امامی. ص، ۴۱
- ۱۴- سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان. فی علوم القرآن ب ت، ص، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵، ۹۵، ۴۶۵
- صابونی، محمد علی صابونی. در آمدی بر علوم قرآنی، ترجمه محمد بهاء الدین حسینی. ب، ت
- ۱۵- صابونی، محمد علی. در آمدی بر علوم قرآنی، مترجم: محمد بهاء الدین حسینی. ب، ت
- ۱۶- صالح، صبحی. (مباحث در علوم قرآن)، ترجمه محمد علی لسانی فشارکی، تهران: نشر احسان. ۱۳۷۹، ص، ۴۱۹
- ۱۷- عثمان، محمد تقی. (علوم القرآن، چاپ دوم، مترجم: محمد عمر عیدی دهنه، ناشر: شیخ الاسلام احمد جام. ۱۳۸۶، ص، ۱۶۶
- ۱۸- ابن حجر، عسقلانی، محدث کبیر امام احمد. بلوغ المرام من أدلة الأحكام، ترجمه و توضیح: دکتر حسین تاجی گله دار، ب، ت، ص، ۵۷
- ۱۹- عمر سیدی، سلمانین. تدبر در قرآن، مترجم، محمد جبروتی چاپ، مهارت، تهران، انقلاب. ۱۳۸۸، ص، ۱۲۳
- ۲۰- فالوجی اثری، اکرم بن محمد زیاده، علی حسن عبد الحمید اثری المعجم الصغیر لرواه الإمام ابن جریر الطبری، ، ناشر: اردن - قاهره، ج ۱، ص، ۳، ۱۱
- ۲۱- قطان، مناع. مباحث فی علوم القرآن، چاپ اول، مترجم شعیب علی خواجه (ابوالخالد). نشر: آراس حافظ ابرو، سندج. ۱۳۹۷، ص، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۳
- ۲۲- مهدی رکنی یزدی، محمد. آشنایی با علوم قرآنی، نشر: سمت، تهران. ۱۳۹۵، ص، ۱۴۱

- ۲۳- بخاری، محمد بن اسماعیل **صحيح بخارى**، ج ۶، نشر دارطوق النجاة چاپ اول ۱۴۲۲هـ ص، ۱۷۸، شماره ۴۹۶۸
- ۲۴- زركشى، أبوعبد الله بدرالدين محمد بن عبد الله بن بهادر، **البرهان فى علوم القرآن**، محقق، محمد أبوالفضل إبراهيم، چاپ اول، ۱۳۷۶هـ ۱۹۵۷م نشر دارأحياء الكتب العربيه، ج، ۱، ص، ۶، ۸، ۱۴، ۱۵
- ۲۵- ابيارى، ابراهيم بن إسماعيل، **الموسوعة القرآنيه**، ناشر، مؤسسة سجل العرب، چاپ ۱۴۰۵هـ ص، ۱۱
- ۲۶- وليد، محمد رجب، **كشف المنن فى علامات الساعه والملاحم والفتن**، ناشر، مكتبه عبادالرحمن مصر، طبعه اول، ۱۴۲۳هـ ۲۰۰۲م، ج، ۱، ص، ۹۶
- ۲۷- المقدوسى، ابو محمد موفق الدين بن احمد بن محمد بن قدامه الجماعلى، **روضة الناصر فى اصول الفقه**، ناشر، مؤسسه الریان، طبعه الثانى، ۱۴۲۳هـ ۲۰۰۲م، ج، ۱، ص، ۱۵۷، ۲۱۶، ۲۸۱، ۳۸۲
- ۲۸- عواجى، د: غالب بن على، **فرق معاصره الى الاسلام و بيان موقف الاسلام منها**، ناشر، مكتبه العصريه، جده، چاپ، ۱۴۲۲هـ ۲۰۰۱م ج، ۱، ص، ۱۲۵۴
- ۲۹- ايجى، عضدالدين عبدالرحمن، **مختصر المنتهى الاصول امام**، ناشر، دارالكتب العلميه، بيروت، لبنان، ج، ۱، ص، ۱۵۲
- ۳۰- الحسينى، محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد، **سبل السلام**، ناشر، دارالحديث، (ب، ت)، ج، ۱، ص، ۱۶، ۷۶، ۱۲۸